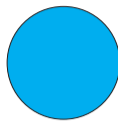


یادداشت

O P I N I O N



محمد رحمانی

کارشناس اقتصاد کلان

دولت‌ها و مسئله توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی همواره یکی از چالش‌های بزرگ دولت‌ها بوده است، اما آیا واقعاً دولت‌ها باید مسئول اصلی این فرایند باشند؟ در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم، فهم جدیدی از توسعه اجتماعی شکل گرفت که ابعاد مختلف زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آن را شامل می‌شد. این تغییرات مفهومی موجب شد کشورهای جنوب جهانی نیز اولین برنامه‌های توسعه اجتماعی خود را بر مبنای این درک جدید آغاز کنند. تفکر یادشده، به‌رغم آنکه ریشه‌هایی در سیاست‌های رفاه اجتماعی کشورهای غربی داشت، در عمل تنها پس از جنگ جهانی دوم به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفت.

در ابتدا، دولت‌ها نقشی پیشرو در توسعه اجتماعی داشتند و انتظار می‌رفت که مسئولیت اصلی در این زمینه بر عهده آن‌ها باشد. به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، این باور که دولت‌ها باید در رأس فرایند توسعه اجتماعی قرار گیرند، بسیار قوی بود. با این حال، فعالان مدنی و جامعه‌شناسان به سرعت نسبت به تمرکز بیش از حد قدرت در دست دولت‌ها هشدار دادند و بر ضرورت مشارکت جامعه در روند توسعه تأکید کردند. آن‌ها معتقد بودند که توسعه اجتماعی باید شامل همکاری‌های گسترده‌تر و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها باشد.

در دهه ۱۹۸۰، با گسترش ایده‌های مبتنی بر بازار آزاد و تقویت اقتصادهای بازارمحور، دولت‌ها از نقش کلیدی خود در توسعه اجتماعی به میزان زیادی فاصله گرفتند. سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در این دوره برنامه‌های تعدیل ساختاری را برای کشورهای در حال توسعه به‌ویژه کشورهای بدهکار اجرا کردند. این برنامه‌ها اغلب دولت‌ها را ملزم می‌کردند که هزینه‌های اجتماعی خود را کاهش دهند و به‌جای آن، سیاست‌های اقتصادی بازارمحور را پیاده‌سازی کنند. چنین تغییراتی باعث تضعیف بیشتر نقش دولت‌ها و افزایش نهادهای غیردولتی در فرایند توسعه اجتماعی شد.

تحولات گفته‌شده، اگرچه به‌طور مستقیم چالش‌هایی بزرگ در مسیر توسعه اجتماعی پدید آورد، اما همچنان انگیزه‌ای برای بازنگری و احیای دوباره این فرایند شد. در دهه ۱۹۹۰، سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای بین‌المللی به‌دنبال یافتن راه‌هایی برای احیای توسعه اجتماعی بودند.

هم‌اکنون، دیگرنه دولت‌ها فعالان این عرصه نیستند، بلکه سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات بین‌المللی و حتی شرکت‌های تجاری از مشارکت بیشتری در پروژه‌های توسعه اجتماعی برخوردارند. این تغییرات در مسیر توسعه اجتماعی به رویکردی التقاطی و کثرت‌گرا منجر شده که در آن، دولت‌ها به همراه سایر نهادهای حمله سازمان‌های غیرانتفاعی و جامعه مدنی، در پیشبرد اهداف توسعه اجتماعی مشارکت دارند. در نهایت، اگرچه رویکردهای مختلفی در زمینه توسعه اجتماعی وجود دارد، هنوز هیچ توافق در خصوص بهترین استراتژی‌ها و ابزارهای اجرایی برای تحقق این اهداف حاصل نشده است. اما یک نکته مسلم اینکه نباید نقش دولت‌ها در توسعه اجتماعی به‌طور کامل نادیده گرفته شود، بلکه باید در چارچوب یک همکاری گسترده‌تر با سایر نهادهای بخش‌ها، نقشی فعال و سازنده داشته باشند.

چگونه راهبردهای چندگانه می‌توانند جوامع را به سمت رفاه دائمی هدایت کنند؟

سرمایه‌گذاری اجتماعی کلید رفاه پایدار

چگونه می‌توان با سرمایه‌گذاری‌های هدفمند اجتماعی، رفاه پایدار مردم را ارتقا داد؟ توسعه اجتماعی، فراتر از کمک‌های مقطعی، به‌دنبال تغییرات برنامه‌ریزی‌شده و چندوجهی است که زندگی جوامع را به‌سوی بهزیستی دائمی هدایت می‌کند. این مفهوم، با تلفیق ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی، راهی نوین برای پیشرفت جوامع ارائه می‌دهد. در جهانی که در آن نابرابری‌ها و چالش‌های اجتماعی روز به روز پیچیده‌تر می‌شود، توسعه اجتماعی به‌عنوان رویکردی جامع، امیدبخش و عملی برای ایجاد تغییرات پایدار مطرح است.

مفهوم توسعه اجتماعی، با وجود تعاریف متعدد و دیدگاه‌های متنوع، یکی از پویاترین حوزه‌های نظری و عملی در جهان امروز است. این مفهوم، نه‌تنها به ارتقای رفاه مردم می‌پردازد، بلکه با نگاهی چندوجهی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی را در هم می‌آمیزد. با این حال، فقدان یک تعریف استاندارد، چالشی همیشگی در این حوزه بوده است. ما در اینجا توسعه اجتماعی را به‌عنوان فرایند برنامه‌ریزی‌شده برای تغییر اجتماعی تعریف می‌کنیم که با تمرکز بر رفاه کلی مردم، به‌دنبال تحولی پایدار و پویاست.

این تعریف، با وجود محدودیت‌ها، به‌اندازه کافی جامعیت دارد تا جنبه‌های کلیدی توسعه اجتماعی را در بر بگیرد. توسعه اجتماعی، برخلاف رویکردهای سنتی متمرکز بر کمک‌های فوری، به‌دنبال ایجاد تغییرات ساختاری است که نتایج آن در بلندمدت نمایان می‌شود. این فرایند با تأکید بر مشارکت مردمی، هماهنگی بین نهادهای مختلف و استفاده از استراتژی‌های عملی، به‌عنوان راهکاری مؤثر برای بهبود کیفیت زندگی شناخته می‌شود. برای درک بهتر این مفهوم، لازم است جنبه‌های کلیدی آن، از ماهیت پویا تا تعهد به رفاه اجتماعی، به تفصیل بررسی شود.

ماهیت پویای توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی، برخلاف رویکردهای ایستا مانند خدمات رفاهی کوتاه‌مدت، بر تغییرات تحولی و بلندمدت تأکید دارد. خدمات رفاهی سنتی، اغلب رابطه‌ای یک‌طرفه میان ارائه‌دهنده و دریافت‌کننده ایجاد می‌کنند و به ریشه مشکلات نمی‌پردازند. برای مثال، توزیع کمک‌های نقدی یا مواد غذایی، اگرچه در کوتاه‌مدت نیازهای فوری را برطرف می‌کند، اما نمی‌تواند مشکلات ساختاری مانند فقر مزمن، بیکاری یا نابرابری آموزشی را حل کند.

به همین ترتیب، مددکاری حرفه‌ای نیز گاه به ارائه مشاوره‌های مقطعی محدود می‌شود که فاقد تداوم لازم برای ایجاد تغییر پایدار است.

این رویکردها، حس تداوم و پیشرفت نهفته در مفهوم توسعه اجتماعی را منتقل نمی‌کنند. توسعه اجتماعی، با تمرکز بر فرایندهای پویا، به‌دنبال ایجاد تغییرات بنیادی در جهت بهبود پایدار شرایط اجتماعی است. توسعه، نیازمند تعهد طولانی‌مدت و همکاری بین بخش‌های مختلف جامعه از جمله دولت، سازمان‌های غیردولتی، جوامع محلی و حتی بخش خصوصی است.

برای نمونه، برنامه‌های آموزشی بلندمدت که مهارت‌های شغلی را به افراد کم‌درآمد آموزش می‌دهند، نه‌تنها به بهبود وضعیت اقتصادی افراد کمک می‌کنند، بلکه با افزایش توانمندی، به توسعه کل جامعه منجر می‌شوند. چنین برنامه‌هایی، با ایجاد فرصت‌های برابر و تقویت زیرساخت‌های اجتماعی، نمونه‌ای از پویایی توسعه اجتماعی هستند. علاوه بر این، توسعه اجتماعی از رویکردهای خبریه‌ای قدیمی که صرفاً به ارائه کمک‌های فوری اکتفا می‌کنند، فاصله می‌گیرد و به‌جای آن، بر توانمندسازی و خودکفایی افراد و جوامع تمرکز دارد.

پیشرفت، محور تغییر اجتماعی

توسعه اجتماعی، تغییر را به‌صورت پیش‌رونده و رو به جلو می‌بیند. برخلاف دیدگاه‌های تاریخی که تغییرات اجتماعی را پس‌رفت از یک «عصر طلایی» می‌دانستند، متفکران مدرن، از رنسانس تا عصر روشنگری، تغییر را مسیری به‌سوی رفاه، دانش و تمدن پیشرفته‌تر تعریف کرده‌اند.

فرایند توسعه شامل سه مرحله کلیدی است: شرایط اولیه که نیازمند تغییر است، فرایند تغییر که از طریق مداخلات هدفمند انجام می‌شود و تحقق اهداف که به بهبود شرایط اجتماعی منجر می‌شود. در عمل، توسعه اجتماعی از طریق پروژه‌ها و سیاست‌های

تدریجی به اجرا درمی‌آید که به‌جای تضاد انقلابی، بر اصلاحات فزاینده تمرکز دارند. برای مثال، پروژه‌های توسعه روستایی که زیرساخت‌های آب، برق و حمل‌ونقل را بهبود می‌بخشند، به‌تدریج کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهند. این پروژه‌ها، با ایجاد دسترسی به منابع و خدمات اساسی، به کاهش شکاف بین مناطق شهری و روستایی کمک می‌کنند.

البته این به معنای نادیده گرفتن بی‌عدالتی‌ها نیست. فعال‌گرایی مدنی، به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از توسعه اجتماعی، نقشی کلیدی در به چالش کشیدن ساختارهای قدرت ایفا می‌کند. فعالان مدنی، با سازمان‌دهی اعتراضات، آگاهی‌بخشی عمومی یا لابی‌گری برای اصلاحات قانونی، می‌توانند فشار لازم را برای تغییرات ساختاری ایجاد کنند.

این رویکرد، تضاد را به‌عنوان ابزاری برای تغییر معنادار به کار می‌گیرد، اما توسعه اجتماعی به‌طور کلی از طریق مداخلات تدریجی و عملی به اهداف خود دست می‌یابد. برای نمونه، جنبش‌های حقوق زنان در بسیاری از کشورها، با ترکیب فعال‌گرایی و سیاست‌گذاری تدریجی، به بهبود دسترسی زنان به آموزش و فرصت‌های شغلی منجر شده‌اند.

چندوجهی بودن توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی فراتر از یک بعد خاص و دربرگیرنده ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و زیست‌محیطی است. این چندوجهی بودن، به‌ویژه در سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی که رفاه اجتماعی را تقویت می‌کنند، نمود می‌یابد. جیمز میچلی، سه اصل کلیدی را برای این فرایند تعریف کرده است: هماهنگی مداخلات اجتماعی با فعالیت‌های اقتصادی، پایداری سیاست‌های اجتماعی در حمایت از توسعه اقتصادی. برای مثال، برنامه‌های حمایت از کسب‌وکارهای

کوچک در مناطق محروم، نه‌تنها به رشد اقتصادی کمک می‌کنند، بلکه با ایجاد فرصت‌های شغلی، نابرابری اجتماعی را کاهش می‌دهند. این اصول، سرمایه‌گذاری اجتماعی را به ابزاری قدرتمند برای تحقق اهداف توسعه اجتماعی تبدیل می‌کنند.

علاوه بر این، توسعه اجتماعی به هماهنگی بین بخش‌های مختلف نیاز دارد. یک پروژه توسعه شهری ممکن است شامل بهبود زیرساخت‌ها (اقتصادی)، ارائه خدمات آموزشی (اجتماعی)، ترویج فرهنگ مشارکت مدنی (فرهنگی) و حفاظت از منابع طبیعی (زیست‌محیطی) باشد.

این رویکرد یکپارچه، تضمین می‌کند که تغییرات در یک بعد، به تقویت سایر ابعاد منجر شود. مثلاً ایجاد پارک‌های شهری نه‌تنها به بهبود محیط زیست کمک می‌کند، بلکه با فراهم کردن فضاهای عمومی، تعاملات اجتماعی و سلامت روانی شهروندان را تقویت می‌کند. این چندوجهی بودن، توسعه اجتماعی را از رویکردهای تک‌بعدی متمایز و آن را به راهکاری جامع برای چالش‌های پیچیده امروزی تبدیل می‌کند.

مداخله‌گری هدفمند

توسعه اجتماعی، برخلاف تصوراتی که اصلاحات اجتماعی را نتیجه طبیعی فعالیت‌های بازار یا نیروهای تاریخی می‌دانند، بر مداخله هدفمند تأکید دارد. رفاه مردم، محصول تلاش‌های برنامه‌ریزی‌شده از طریق پروژه‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌هاست. این مداخلات، توسط بازیگران متنوعی از جمله افراد، سازمان‌های غیردولتی، جوامع محلی، بخش خصوصی و دولت‌ها اجرا می‌شود. برنامه‌های توسعه بین‌المللی مانند اهداف توسعه پایدار سازمان ملل با همکاری دولت‌ها و سازمان‌های محلی، به کاهش فقر، بهبود دسترسی به آموزش و ارتقای برابری جنسیتی کمک کرده‌اند. این اقدامات در سطوح مختلف از خانواده تا جامعه جهانی، به ارتقای رفاه منتهی می‌شوند.

علاوه بر این، توسعه اجتماعی با بهره‌گیری از

استراتژی‌های عملی،

پروژه‌های متنوعی مانند آموزش حرفه‌ای، حمایت از تعاونی‌های کشاورزی، ایجاد مراکز بهداشتی و توسعه زیرساخت‌های دیجیتال را در بر می‌گیرد. این استراتژی‌ها، با تکیه بر ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف، از فردگرایی تا جمع‌گرایی، به اهداف توسعه اجتماعی شکل می‌دهند.

در برخی کشورها رویکردهای دولت‌گرا نسبت به توسعه اجتماعی، منجر به ایجاد سیستم‌های تأمین اجتماعی جامع شده‌اند، در حالی که در دیگر مناطق، تمرکز بر ابتکارات محلی و مشارکت مردمی بوده است. این تنوع در رویکردها، توسعه اجتماعی را به حوزه‌ای انعطاف‌پذیر و سازگار با نیازهای مختلف جوامع تبدیل کرده است.

نقش مولدگرایی

توسعه اجتماعی، با تمرکز بر سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی، نقشی مولد در اقتصاد ایفا می‌کند. این سرمایه‌گذاری‌ها، نه‌تنها به نفع افراد و خانواده‌ها، بلکه به سود کل جامعه عمل می‌کنند. برای مثال، برنامه‌های آموزشی که مهارت‌های دیجیتال را به جوانان آموزش می‌دهند، به افزایش بهره‌وری اقتصادی، کاهش بیکاری و تقویت نوآوری می‌انجامند.

اگرچه مفهوم توسعه مولدگرا در سیاست‌های اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما در سال‌های اخیر توجه فزاینده‌ای به آن شده است. این رویکرد با تقویت مشارکت اقتصادی و اجتماعی، تحقق اهداف توسعه پایدار را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی می‌توانند اثرات چندگانه‌ای داشته باشند؛ ساخت مدرسه در یک منطقه محروم، نه‌تنها به آموزش کودکان کمک می‌کند، بلکه با ایجاد مشاغل محلی، افزایش آگاهی اجتماعی و تقویت اقتصاد منطقه، توسعه کلی را به همراه می‌آورد.

این اثرات چندگانه، توسعه اجتماعی را به ابزاری

